

# کتابی جدی، عمیق، و دقیق\*

محمدجواد لاریجانی

## مقدمه

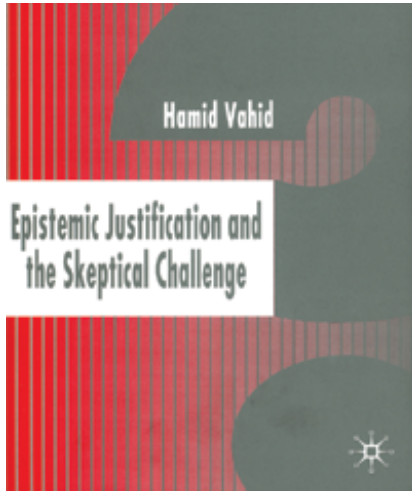
انتشار کتاب حمید وحید با عنوان

*Epistemic Justification and the Skeptical Challenge*

یا توجیه معرفتی و چالش‌های شکاکانه باید خبری مهم و هیجان‌انگیز برای جامعه فلسفی ایران محسوب شود، زیرا این رساله هم جدی است و هم عمیق و هم دقیق! جدی است، زیرا در حوزه فلسفه همواره سه شهر آباد وجود داشته است: متافیزیک، معرفت‌شناسی و سیاست. اولی با دغدغه و تردید در پاسخ ساده به مسأله «ریشه وجود» آغاز می‌شود: ما با انسی که به اشیاء «دیدنی» داریم، در اولین تئوری دنیا را تنازل به محسوسات می‌دهیم. متافیزیک با تردید در این «تنازل» آغاز می‌شود و البته با خداست که به کجا بینجامد! دومی یعنی معرفت‌شناسی، با تردید و دغدغه ناشی از غلط از آب درآمدن اعتقادات راسخ ما در حوزه‌های مختلف آغاز می‌شود؛ یعنی هنگامی که متوجه می‌شویم بسیاری از آنچه در تحقیقات علمی مثلاً فکر می‌کردیم قطعاً درست هستند، از حرکت خورشید به دور زمین و مدل نیوتی و مکانیک و ... نادرست‌اند، آنگاه با تشویش و دغدغه از خود می‌پرسیم پس ملاک درستی چیست؟ آیا اصلاً می‌توانیم به آن دست یابیم؟ سرتاسر حوزه معرفت‌شناسی و منطق در اصطلاح فلاسفه اولی مانند فیثاغورس و سقراط و ارسطو همه ناشی از این سؤال اساسی‌اند و بالاخره حوزه سیاست در فلسفه است که در آن مسأله محرک مسأله سعادت می‌باشد. هنر مهم سقراط -- که پهلوان نامی این حوزه از کاوش‌های فلسفه بود -- در این است که ابتدا با بازجویی فلسفی خستگی ناپذیری نشان می‌دهد که نسخه‌های ساده و ابتدایی برای خوشبختی انسان مانند لذت بردن، قدرت داشتن و ... همگی ناتمام هستند. در نتیجه انسان با مسأله ریشه‌ای سعادت روبرو می‌شود و علم اخلاق و سیاست همه حول تلاش برای فهم و پاسخ به این سؤال شکل می‌گیرند.

کتاب دکتر وحید عمیق است، چون اولاً دست اول است! فلسفه خواننده‌های معاصر در بهترین حالت گزارش (ونه تقریر!) دقیقی از اعتقادات فیلسوفی را ارائه می‌دهند. ادبیات فلسفی معاصر ایرانی سال‌ها است که در حسرت دیدن تلاشی مستقیم، دست اول، و با اصالت برای موضوعی فلسفی است. هرکس در جستجوی معرکه‌ای حقیقی بوده است بدون شک از این کتاب بی‌نهایت لذت می‌برد. ثانیاً احصاء به اندازه آراء مهم حول موضوعات و نقد آنان است که این امر هم دلالت بر وسعت آگاهی و احاطه مؤلف بر موضوع دارد و هم برای کاوشگران راهکاری بسیار مفید است.

بالاخره دقت کتاب است که تحسین خواننده را برمی‌انگیزد. اگر شما به آثار متداول در مجامع فلسفی دانشگاهی ما توجه نمایید می‌بینید که نوعی



خطابه‌سرایی و ادبیات پراستعاره و با طمطراق بر آن حکم فرماست! در حالی که در سنت فلسفی ما که در آن امثال خواجه نصیر و ابن سینا قلم می‌زدند گزیده‌نویسی و دقت حاکم بوده است و در آنها هرگز از شلوغ‌بازی‌های عرفانی که بعداً به حوزه فلسفه راه پیدا کرد خبری نیست. همه اینها یعنی دقت و عمق فرع «درخت» جدی بودن هستند زیرا وقتی فیلسوفی ژست و پرستیژ و عنوان می‌شود، بی‌دقتی، سطحی بودن، و «شعر زدگی» باب می‌شود و هنگامی که سؤالات اصلی و محرک در باب ریشه هستی، مبنای درستی و یا ماهیت سعادت فرد گردند، آنگاه جز بیان دقیق و عمیق را نمی‌پسندند.

به نظر من نقش این قبیل فعالیت‌ها در توسعه فلسفه معاصر در کشور همانند نقش فارابی در آشنا کردن مدارس زمان خود با حکمت یونان است. در زمان فارابی ترجمه‌ها و نوشته‌های فراوان از فلسفه یونان متداول بود اما از «درگیری حقیقی و دست اول فلسفی» با سؤالات عمده خبری نبود! این هنر معلم ثانی است که توانست ادبیات فلسفی لجام گسیخته عصر خود را سامان دهد و راه کاوش فلسفی را هموار نماید. در دوران کنونی هم مجموعه وسیعی از آثار فلسفی به زبان‌های مختلف در جامعه ما متداول است اما از «کاویدن دست اول» خبری نیست. پژوهشکده فلسفه تحلیلی - ان شاء الله - از عهده این رسالت عظیم بخواهد آمد.

## نگاه اجمالی به محتوای کتاب

معرفت‌شناسی معاصر را می‌توان کوششی برای پاسخ دادن به دو مسأله دانست: (۱) ماهیت مفاهیم معرفتی؛ (۲) شک‌گرایی<sup>۱</sup>. کتاب توجیه معرفتی و چالش‌های شکاکانه به این هر دو پرسش می‌پردازد و مهم‌تر آنکه می‌کوشد که ارتباط این دو مسأله را نیز مشخص کند. در بخش نخست کتاب ماهیت توجیه معرفتی<sup>۲</sup> کاویده می‌شود. باورها را می‌توان به گونه‌های متفاوتی بررسی

روابطی که چه بسا شناسا هیچ تصویری از وقوع آن نداشته باشد. برای یافتن مبنایی برای تمایز اخیر رویکرد بدیعی پیشنهاد می‌شود: بررسی نسبت بین درون‌گرایی و برون‌گرایی در معرفت‌شناسی با تمایز هم نام آن در فلسفه ذهن که به برونی یا درونی بودن محتوی و معنا می‌پردازد. آنگاه نشان داده می‌شود علی‌رغم ادعایی که برون‌گرایی در محتوی را با درون‌گرایی توجیهی، به سبب نفی علم حضوری ماقبل تجربی<sup>۱۹</sup>، ناسازگار می‌داند، این نگره نسبت به برون‌گرایی و درون‌گرایی معرفتی لاقتضا است و این خود مؤید آن است که هر دوسوی این تمایز معرفتی قابل دفاع نیست.

قسمت دوم کتاب به بیان و نقد نظریه‌های شک‌گرایانه می‌پردازد. این نظریه‌ها مدعی هستند که نشان می‌دهند که هیچ نظریه معرفتی‌ای نمی‌تواند شرایطی را به دست دهد که موقعیت معرفتی فاعل شناسایی در آن شرایط مفید توجیه یا معرفت باشد؛ به عبارت دیگر می‌توان برای هر موقعیتی که ادعا می‌شود که شناسا به معرفت یا توجیه دست یافته است شرایطی را تصور کرد که چنین نیست. شک‌گرایی در تاریخ فلسفه قدمتی بلند دارد و پس از هر کوششی برای پاسخ به آن در هیئت و سطحی دیگر دوباره سر بر آورده است. پایداری و بازگشت نظریه‌های شک‌گرایانه برخی را بر آن داشته است که مدعی شوند شک‌گرایی ریشه در محدودیت‌ها و شرایط انسانی دارد. استدلال‌های شک‌گرایانه خاستگاه‌های متعددی دارند که در این کتاب سه خاستگاه که در معرفت‌شناسی معاصر بیشتر بدان‌ها توجه شده است پرداخته می‌شود: یک مشکل به دست دادن معیار برای توجیه و معرفت، چرا که هر معیاری به دور<sup>۲۰</sup> یا تسلسل باطل<sup>۲۱</sup> منجر می‌شود.

در فصل ۴ بیشتر بر اساس قرائت چیزولم، این اشکال تدقیق می‌شود و اهمیت آن در شک‌گرایی بررسی می‌شود و نشان داده می‌شود که این مشکل مؤیدی قوی برای شک‌گرایی است و حتی رویکردهای برون‌گرایانه نیز از عهده حل آن بر نمی‌آیند. دو امکان خطا: این واقعیت که در گذشته بسیار رخ داده است که به نظر می‌رسید که به معرفت دست یافته‌ایم حال آن که اکنون می‌دانیم که این گونه نبوده است نشان می‌دهد که چه بسا در باورهایی که اکنون موجه یا مفید معرفت می‌دانیم نیز بر خطا باشیم. هر چند عموماً امکان خطا ملازم خطاپذیری قوای شناختی دانسته می‌شود در این کتاب خوانشی جدید از این مشکل که مستلزم تز تعمیم‌پذیری<sup>۲۲</sup> است بررسی می‌شود و صحت این ادعا که نظریه اخیر همه آنچه را نظریه سنتی‌تر به دست می‌دهد برمی‌آورد، تحقیق می‌شود. مطابق این نظریه که ملهم از نظریه هم نام در فلسفه اخلاق است، اگر من در شرایطی باشم که معرفتاً با شرایطی که در گذشته داشته‌ام و در آن دچار خطا شده‌ام تمایزناپذیر باشم، آنگاه باور کنونی من نیز موجه و یا مفید معرفت نیست. سه امکان تحقق شرایط بدیعی که از نظر حسی معادل شرایط شناسا در جهان واقعی است گوازان که با آن متفاوت است. فرضیه روح خبیث دکارتی شرایطی از این سنخ را به دست می‌دهد. به دو صورت متفاوت از فرض جهان‌های بدیل معادل به نفع شک‌گرایی استدلال شده است: (۱) به کمک اصل بستار<sup>۲۳</sup>؛ بدین معنی که از دو مقدمه: «اگر بدانم که  $P$  (هر باور دلخواهی حسی‌ای

و تقسیم بندی کرد؛ تا کدام رویکرد مدنظر باشد (اخلاقی، عملی، معرفتی و ...). حاصل این بررسی و تمایزها متفاوت خواهد بود. در رویکرد معرفتی معیارها و غایات معرفتی محل پرسش واقع می‌شوند. پیچیدگی فزاینده نظریه‌های توجیه معاصر که خود ابهامات و آشفتگی‌هایی در پی داشت برخی نظریه پردازان را بر آن داشته است که مشکل را ناشی از خود مفهوم توجیه دانسته، بدین معنی که موقعیت ممتاز آن را در معرفت‌شناسی انکار نموده و بکوشند تا مناقشات معرفتی را با واژگانی دیگر باز تعریف نمایند. در هر موقعیت معرفتی می‌باید دو مقام را از هم تفکیک کرد و باز شناخت:

۱. منظرگرایانه<sup>۲</sup> به معنی پدیدارشناسی موقعیت معرفتی شناسا،

۲. عینی<sup>۴</sup> به معنی بررسی چگونگی وضعیت امور مستقل از شناسا.

مثال‌هایی از قبیل جهان روح خبیث دکارتی<sup>۵</sup> بر شهودی که بعد نخستین توجیه را در نظر دارد مبنی است و مثال‌هایی که در آن‌ها معطوف-به-صدق<sup>۶</sup> بودن یا نبودن یک نظریه توجیه ملاکی برای رد یا قبول آن است، بعد دوم مطمح نظر است. به تبع و متناسب با این دو بعد یک نظریه توجیه می‌باید توجیه را تابعی از این هر دو بدانند و هر نظریه توجیه می‌باید این هر دو ملاک را برآورد. مثلاً اگر نظریه‌ای صرف این واقعیت را که برخی فرایندهای شناختی اعتمادپذیرند<sup>۷</sup>، فارغ از قضاوتی که فاعل شناسایی درباره آن دارد، برای موجه بودن باورهایی که محصول آن فرایندهاست کافی بداند، شرط منظرگرایانه را برنیاورده است. بسیاری از نظریه‌های توجیه یا هر دوی این شروط را بر نمی‌آورند و یا تنها با توسل به شیوه‌های معرفتی به صورت موضعی<sup>۸</sup> موفق به این کار می‌شوند. در فصل اول این کتاب بر اساس این رویکرد به توجیه نظریه‌های توجیه عقلانیت شخصی (فولی<sup>۹</sup>)، اعتمادپذیری فرایندها (گلدمن<sup>۱۱</sup>)، منظرگرایی فضیلتی<sup>۱۳</sup> (سوسا<sup>۱۲</sup>)، و به‌کنار نهادن توجیه معرفتی (آلستون<sup>۱۴</sup>) واکاویده می‌شود. آنگاه تمایز تکلیفی<sup>۱۵</sup> / غیرتکلیفی بررسی می‌شود. طبق نظریه تکلیفی، توجیه به ادای تعهد معرفتی تعبیر می‌شود. این نظریه که نگره مسلط تاریخ معرفت‌شناسی بوده است با انتقاد بسیاری از معرفت‌شناسان مواجه شده است. در فصل ۲-۱ استدلال می‌شود که موافقان و مخالفان تمایز تکلیفی / غیرتکلیفی نتوانسته‌اند معیار تفکیک خرسندکننده‌ای از این تمایز تکلیفی / غیرتکلیفی به دست دهند چرا که آن را بر اساس مفهوم مضیقی از تکلیف بنا کرده‌اند. آنگاه نشان داده می‌شود که تلقی تکلیفی، با تدقیق مفهوم تکلیف، دو شرط پیش‌گفته نظریه‌های توجیه را برمی‌آورد. در این بخش همچنین نشان داده می‌شود که این اشکال که تلقی تکلیفی از توجیه اراده‌گرایی در باور<sup>۱۶</sup> (به این معنی که باورهای ما تحت کنترل ارادی ما قرار دارند) را پیش فرض می‌گیرد وارد نیست. تمایز دیگری که در معرفت‌شناسی معاصر بسیار به آن پرداخته‌اند تفکیک میان درون‌گرایی / برون‌گرایی<sup>۱۷</sup> است، فصل ۳ کتاب به این موضوع می‌پردازد. مطابق نظریه‌های توجیه درون‌گرا فاعل شناسایی باید بتواند به تمام آن چه مفید توجیه یک باور است دسترسی شناختی داشته باشد؛ در مقابل برون‌گرایی توجیه را عبارت از برخی روابط خاص مثلاً علی / قانونی<sup>۱۸</sup> بین شناسا و جهان خارج می‌داند؛

ندارد و هیچ نظریه‌ای را نمی‌توان تصور کرد که چنان شرایطی را برای توجیه پیشنهاد کند که به حل این مشکل بیانجامد. اما برای حصول بصیرت درباره مفاهیمی که در یک نظریه به آنها اشاره می‌شود الزامی به حل مشکلات آن نظریه نیست. اگرچه شک‌گرایی مسأله‌ای سرکش به نظر می‌رسد ولی می‌توان با تدقیق در آن تبیینی از ماهیت توجیه به دست داد.

### خاتمه

در مقابل شک معرفت‌شناسانه، با همه پیچیدگی‌ها و محدودیت‌های نهفته در آن، واقع‌گرایی و اعتماد عالمانه با قوت و سرسختی حضور دارد: آنان که در حوزه علوم مشغول به کار هستند ضمن آنکه متواضعانه به ناقص بودن فهم خود اذعان دارند، اما سلسله توفیقات علمی بشر مسلماً برایشان این اعتقاد را بوجود آورده است که «می‌توان» بهتر فهمید! کافی است شما به اعتقادات ما در زمینه حرکت اجسام نگاه کنید: فهم بهتر ما از پدیده ثقل و مکانیک سبب شده است که بتوانیم بر فضا و دریا و زمین چیره‌تر از گذشته باشیم! یا فهم ما را از پدیده‌های الکترومغناطیسی با آنچه از حرکت ساده مطرح در گذشته می‌دانستیم مقایسه نمایید؛ قطع‌نظر از تشکیک‌های معرفت‌شناسانه در مباحث نظریاتی که فهم ما را سامان می‌دهند، مجبوریم قبول کنیم که «می‌توانیم»! و دقیقاً این «یقین عالمانه» است که موتور محرک تمام کاوش‌های علمی بهتر می‌باشد.

1. skepticism
2. epistemic justification
3. perspective
4. objective
5. cartesian demon
6. truth coducivity
7. reliable
8. ad hoc
9. Foley
10. Egocentric rationality
11. Goldman
12. Sosa
13. virtue perspectivism externalism
14. Alston
15. deontic
16. doxastic voluntarism
17. internalism
18. nomologic
19. privileged selfknowledge
20. circularity
21. vicious regress
22. universalizable thesis
23. closure principle
24. underdeterminism
25. selfrefuting
26. common sense
27. principle of charity
28. epistemic conservatism
29. inference from best explanation
30. transcendental argument

\* مشخصات این کتاب چنین است:

Hamid Vahid, *Epistemic Justification and the Skeptical Challenge*, Palgrave Macmilan, London, 2005.

درباره جهان) آن‌گاه می‌دانم که من در جهان حسی بدیل معادل نیستم» و «من نمی‌دانم که در جهان حسی بدیل معادل نیستم» با پذیرش اصل بستار نتیجه می‌شود که: «من نمی‌دانم که در جهان بدیل حسی نیستم»<sup>۲۴</sup>. به کمک اصل تعیین‌ناپذیری<sup>۲۴</sup>: اگر شهادی که شناسا برای فرضیه  $H_1$  دارد نتواند موجب تقویت آن در برابر فرضیه  $H_2$  که با  $H_1$  ناسازگار است باشد، باور شناسا به  $H_1$  موجه نیست. در فصل‌های ۵ و ۶ به ترتیب این دو استدلال بررسی می‌شود و نتیجه‌گیری می‌شود که برخی از آنها به شک‌گرایی می‌انجامد و برخی فاقد چنین توانایی هستند. بخش سوم کتاب به نقد پاسخ‌هایی که به شک‌گرایی داده شده است اختصاص دارد. فلاسفه در قدر و اهمیت استدلالات شک‌گرایانه اتفاق نظر ندارند. برخی اغلب این استدلال‌ها را کم‌ارزش می‌شمرند و در مقابل برخی دیگر آنها را جدی می‌گیرند و حتی امکان حل آنها را به دیده تردید می‌نگرند. چنان که بررسی‌های بخش دوم کتاب نشان می‌دهد، استدلال‌های شک‌گرایانه‌ای را که در تاریخ فلسفه جایگاه ویژه‌ای داشته‌اند نمی‌توان بر این اساس که دچار اشتباهات واضحی شده‌اند، از قبیل ناقص خود بودن<sup>۲۵</sup>، به‌آسانی مردود دانست. در سال‌های اخیر برخی کوشیده‌اند با رد مقدمات پذیرفته شده استدلال روح خبیث دکارتی، مثلاً این که ما نمی‌دانیم که آیا قربانی چنین موجودی هستیم یا نه، به شک‌گرایی پاسخ دهند که در این کتاب به تفصیل به آنها پرداخته شده است. در فرضیه روح خبیث دکارتی یکی از مفروضات آن است که ما می‌توانیم عمیقاً درباره چگونگی محیط اطراف خود بر خطا باشیم؛ برخی از رئالیست‌ها در مقابل معتقدند که فرضیه وجود جهان خارج بهترین تبیین برای تجربیات حسی ما است و یا این که برای صادق بودن این تجربیات ضروری است؛ از این رو فهم متعارف<sup>۲۶</sup> ما موجه است. فصل‌های ۷ تا ۱۰ مهم‌ترین استدلال‌هایی که این شیوه را پی‌گرفته‌اند بررسی و نقد می‌کند: اصل حسن ظن<sup>۲۷</sup> (برای هر تفسیر موفق ضروری است که مفسر فرض کند که آنها که تفسیر می‌شوند کمابیش دارای همان باورهای هستند که او درست می‌داند)؛ محافظه‌کاری معرفتی<sup>۲۸</sup> (از آنجا که پایداری نظام باورها یک فضیلت و غایت شناختی است، همان گونه که متعصبانه باورمند ماندن نادرست است، تغییر دادن باورها در غیاب دلایل خوب نیز روا نیست)، استنتاج از طریق بهترین تبیین<sup>۲۹</sup> (گزینش یک فرضیه بین فرضیات بدیلی که هر کدام از عهده تبیین پدیدارها برمی‌آیند به دلیل آن که بهتر از همه آنها پدیدارها را تبیین می‌کند)؛ استدلال استعلایی<sup>۳۰</sup> (فرض وجود اشیاء برای حصول تجربه ضروری است).

اگر چه استدلال‌های اخیر نیز از عهده پاسخ به شک‌گرایی بر نمی‌آید اما بررسی این امر نشان می‌دهد که پرداختن به شک‌گرایی بصیرت‌های مهمی درباره مفاهیم معرفتی به دست می‌دهد. شک‌گرایی هیچ راه حل آسانی